۱۲
بر خلاف ایران، سینمای جهان رابطه بسیار نزدیکی با ادبیات و داستان‌ها دارد
کتاب‌ها را تماشا کن!

وضعیت قرمز گیشه

مجموع فروش ۵ فیلم اکران نوروز ۱۴۰۰ تنها ۵۰۰ میلیون تومان است

«خون شد» ساخته مسعود کیمیایی با فروش ۴۰ میلیون تومانی، از کم‌فروش‌ترین فیلم‌های اکران نوروز است /عکس: بابک برزویه

و ۱۱

عکس: ایرنا

نگاهی به حسرت‌ها و ای‌کاش‌هایی که در روزگار کرونایی جزئی از زندگی ما شده‌اند

دست‌ها را گرفتن هنر هر شخص نیست

مهدی توکلیان
فعال فرهنگی

این روزها آن‌قدر مرز میان فقر و دارایی نزدیک شده است که از روی ظاهر و لباس افراد قابل تشخیص نیست. گاهی با ظاهری آراسته افرادی وارسته را می‌بینی که در میان میوه‌های ارزان‌قیمت تا کمر خم شده‌اند تا غیرت‌شان را در پیچ و خم روزگار از دست ندهند. با هیبت مادرانه خود برای امرار معاش به کارگری در منزل‌ها تن می‌دهند تا غرور دخترانه و ابهت نوجوان‌هایشان از بین نرود و اگر کمی دقیق‌تر اطراف‌مان را بنگریم آن‌قدر گره بسته در بین زندگی‌های اطرافیان‌مان می‌یابیم که نیازی نیست برای گره‌گشایی مسافتی دور را طی کرد و چه خوب است هر نفر بتواند گره بسته چند نفر از نزدیکان خود را بگشاید ... . مچ گرفتن که کار سختی نیست اما دست‌ها را گرفتن هنر هر شخص نیست. چرا باید منتظر رویداد خاصی باشیم تا بدی‌ها پایان یابد و گرفتاری‌ها تمام شود در حالی که هر نفر می‌تواند گره‌گشا و گشاده‌رو باشد و بسیاری از دردها را درمان کند.

می‌توان گریه کرد و گره باز کرد. می‌شود عاشقانه در اعیاد مذهبی و ملی شادی کرد و شادی را برای دیگران هم به ارمغان آورد. می‌توان عزاداری کرد و عزای دل کودک و نوجوانی را برطرف کرد. می‌توان دغدغه‌های دور و بر را برطرف کرد بدون آن‌که حتی نزدیک‌ترین افراد هم متوجه شوند. به‌راحتی می‌شود اخم‌های بسیاری را از چهره‌ها زدود بدون آن‌که خم به ابرویی بیاید.

غیرت داشتن و غیرتمند بودن به قدرتمند بودن ربطی ندارد. به اصالت و نجابت مربوط است. بی‌توجه بودن به حاجات دیگران ریشه در بی‌ریشه بودن دارد و ریشه در تربیت نادرست خانواده و این هم میسر نمی‌شود جز در فرار از دردها و سکوت و خود را به خواب زدن ... . مگر می‌شود خورشید را دید و انکار کرد، روز را شب بنامیم و شب را روز؟ و آیا این شرط انسانیت و کمال و کرامت انسانی است؟! در میان دردها و ناآرامی‌ها آرام بود و بی‌درد؟ اسفندماه امسال با شرایط سخت این بیماری و گرفتاری‌های روزمره بسیاری از کارگران روزمزد گرفته تا چهره‌هایی که با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند استقبال از بهار خاصی را رقم می‌زند اما یادمان نرود هر سال کودکان بسیاری دلخوش همین روزهای نزدیک عید هستند تا لباسی نو بر تن کنند و با کفش‌های تازه و جدید قدم به سال جدید بگذارند و چه خوب است این سنت خوب و مهربانانه را با بهترین‌ها و نزدیک‌ترین‌های خود شروع کنیم و ای‌کاش در هر قوم و عشیره و فامیل و قبیله‌ای تنها فقر همان فامیل با همت و تلاش نزدیکان از بین می‌رفت تا این روزهای آخر سال چهره‌های کمتر غم‌گرفته‌ای گره بر ابروهای گشاده‌رو بیندازد و شادمانی و سرور را به هر مقدار ممکن برای همگان بخواهیم تا در شادی شعبان و ایام عزیز این ماه که همزمان با بهار طبیعت هم شده است عطر بهاری با طعم مهربانی به همدیگر هدیه دهیم و سفره مهر و کرامت را بگسترانیم تا مرهمی باشد بر زخم دل‌های آنهایی که در پیچ‌وخم زندگی دچار آسیب و بیماری و گرفتاری شده‌اند.

عطر حسینی داشتن در رفتار علوی و سیره فاطمی است. در برطرف کردن دردهای نهفته است. خدا کند بیاموزیم که از روی ظاهر، افراد را قضاوت نکنیم. باطن را تقویت کنیم تا ظاهربین نباشیم و در ایام پیش رو نمونه انسان کامل باشیم تا معنای انتظار و لذت عبادت در عصر غیبت برایمان معنا دهد و تنها با نجوای دلتنگی و فراق به استقبال قدر کوچک و احیای نیمه‌شعبان نرویم.

چه خوب است گاهی در مقابل آیینه تمام‌قد بایستیم و به دور از هیچ تشریفاتی به صورت خود نگاه کنیم. شاید حال‌مان دگرگون شود و از خود و رفتار و کردارمان در حجم عظیمی از بی‌تفاوت بودن‌ها متنفر شویم و شاید متنبه ... . بعید است که میخ آهنی بر دل و قلب‌های سنگی اثری بگذارد اما با خودمان رو راست باشیم و کمی از این رفتار بی‌تفاوت‌گونه دست برداریم.

روزگار ای‌کاش‌ها و حسرت‌ها در چند قدمی دل‌ها و زبان‌هاست

مناسبت‌های تقویمی از راه می‌رسند. فرقی نمی‌کند شمسی، قمری یا میلادی است اما مهم‌ترین اتفاق این مناسبت‌ها حسرت‌های بزرگی است که در ذهن کوچک‌ترها و بزرگ‌ترها نقش می‌بندد. حسرت بودن‌های بیشتر در کنار بزرگان و والدین و افسوس‌های روزها و شب‌هایی که از دست رفته‌اند و دیگر تکرار نخواهند شد ... .

حسرت همنشینی با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایی که با عشق و محبت وافر سفره مهر را می‌چیدند و با ذره ذره وجودشان اسباب مهربانی را فراهم می‌کردند. گاهی با انار دانه‌کرده معطر به گلپر و میوه‌های یلدایی و زمانی با سفره‌های نذری و عطر نذری‌های عاشقانه ... و اکنون دوران منتظر بودن خبرهای خوشی است که در انتظار صفحه‌های مجازی در همراهی تلفن‌های همراه دنبالش هستیم یا مونیتورهای رایانه‌ها را می‌نگریم به امید دیدن رویدادی که حال ناخوش را خوش کند و صد افسوس که در دنیای مدرن امروز تنها شیوه‌های نادرست ارتباطاتی را آموخته‌ایم و جایگزین دست‌بوسی پدرها و مادران یا یک پیام و گاهی یک تماس رفع تکلیف می‌کنیم نه انجام وظیفه و این رفتار حسرت‌برانگیزی است که در گذر زمان در ذهن‌ها و دل‌ها می‌ماند و چه سال‌های پیش روی که حسرت این بودن‌ها را باید در دل مرور کرد و بر زبان آورد.

برخی از پیام‌ها مانند کادویی می‌ماند که درب منزل تحویل گرفته‌ایم و از فرط خوشحالی بارها دیده می‌شود. درست مانند تماس‌های برخی از بزرگ‌ترهایی که به رسم مهربانی گذر روزگار را یادآوری می‌کنند و شرمندگی پاسخ دادنش با حلاوت کلام‌شان در هم می‌آمیزد و روز و شب ما را می‌سازد ... . درست مانند صفحه‌های مجازی بسیاری که مانند اسپری آسمی‌ها عمل می‌کند و مسکن دردها و آلام‌ها می‌شود اما هیچ چیزی جایگزین بودن کنار بزرگ‌ترها را در روزهای عید ملی و مذهبی؛ غدیر و قربان و فطر تا نوروز و شب یلدا خاطره‌ساز نمی‌کند و خدا کند هیچ‌گاه حسرت کوتاهی نبودن و نرفتن در کنار بزرگان در روزها و شب‌ها را بر دل‌ها نگذارد. هرچند وظیفه هر فرزندی خدمت خالصانه و عاشقانه نسبت به والدینش بوده و هست.

عکس: احمد بلباسی

واقعه

پروین و بوسیدن سیمین بهبهانی

۱۵ فروردین سالروز درگذشت پروین اعتصامی است

میان سالروز تولد و سالمرگ پروین اعتصامی فاصله چندانی نیست. ۲۵ اسفند سالروز تولد او و ۱۵ فروردین سالگرد خاموشی اوست. شاید مجاورت این دو مناسبت است که همیشه روزنامه‌نگاران و منتقدان را ترغیب کرده که به بهانه او و اشعارش، سراغ آثار و خاطرات به جا مانده از او بروند. جایگاه بی‌مانند پروین اعتصامی در شعر فارسی به‌گونه‌ای است که سطوح مختلف جامعه، او و شعرش را می‌شناسند و از او ابیاتی را به یادگار در ذهن دارند. در برخی منابع نام اصلی او پروین و نام دیگرش رخشنده ذکر شده. البته این احتمالا یک اشتباه تاریخی است و آن طور که از منابع به جا مانده و نصرا... حدادی در کتاب «زندگی و زمانه پروین اعتصامی» اشاره می‌کند، نام اصلی او پروین بوده و در خانه رخشنده صدایش می‌کردند. با وجود اتهام به گوشه‌گیری وانزوای پروین در منابع مختلف، او چندان هم خلوت گزیده نبود و در آن روزگار که زنان هنوز به طور مشهود، پا به عرصه کار و پیکار اجتماعی نگذاشته بودند، کار می‌کرد. به این شکل که در چهارم خرداد ۱۳۱۵ پروین به عنوان کتابدار در کتابخانه دانشسرای عالی در تهران مشغول به کار شد. با حقوق ماهی ۵۰۰ ریال. ساعت کار او تا ده شب بود، آن هم در کشاکش دوران کشف حجاب رضاخانی که تردد زنان در سطح شهر با فراغ بال صورت نمی‌گرفت. دختر یوسف اعتصام‌الملک را برادرش هنگام بازگشت از محل کار مشایعت می‌کرد. این زمان، دیگر پروین در شعر بالیده بود و محافل ادبی و هنری اشعارش را می‌شنیدند و می‌خواندند. در این زمینه مرور خاطره دیدار بانوی غزل ایران، سیمین بهبهانی با پروین اعتصامی خالی از لطف نیست. سیمین در ۱۳ سالگی با پروین ملاقات کرد و اولین شعر خودش را برای او خواند. پروین او را بوسید و برایش آرزوی توفیق کرد. پروین با مادر سیمین، خانم فخری عظمی که در آن دوره شیرزن فعالیت‌های اجتماعی بود رابطه‌ای دوستانه داشت؛ به‌طوری که در برپایی کانون بانوان ایران به دست فخری عظمی، پروین نیز یکی از اعضای اصلی هیات موسس بود. بعدها سیمین بهبهانی در مقاله‌ای با نام «پروین؛ شاعر احساس و عاطفه» به طور دقیق در این‌باره نوشت. درباره حجاب پروین اعتصامی نظرات مختلف بسیاری وجود دارد اما سعید نفیسی می‌نویسد که پروین در سال ۱۳۱۴ حجاب داشته. سیمین دانشور نیز که پروین را در کتابخانه دانشسرای عالی ملاقات کرده است او را با حجاب دیده است.

کاغذ اخبار

انتشار کتاب «اندیشه و آثار ذبیح بهروز»

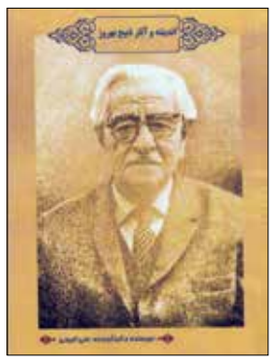

ذبیح بهروز در طول زندگی پرفراز و نشیب و در عین حال پرثمر خود، همواره مورد توجه گروه‌ها و شخصیت‌ها متفاوت از روحانیون، سیاستمداران، ادبا و اندیشمندان بوده است. این توجه و نظرات دوسویه است؛ گاهی به تعریف و تمجید از بهروز و مراتب علمی او پرداخته‌اند و گاهی دیگر به نقد و رفع ابهامات و اشکالات آثار او توجه کرده‌اند و نیز در پاره موارد منتقدان غیرمنطقی و گاه غرض‌ورز، نوک تیز حملات خود را به سمت بهروز نشانه گرفته‌اند اما بهروز نه در صورت تعریف و تمجیدها به خود مغرور و نه در برابر نقدها و اهانت‌ها آشفته و برافروخته می‌شد و تا زمانی که احساس می‌کرد نقدها سازنده و بجاست به هم‌صحبتی با منتقدان می‌پرداخت.

کتاب «اندیشه و آثار ذبیح بهروز» که به تازگی به بازار نشر عرضه شده، تالیف علی کریمی و دربرگیرنده چهار فصل است. کریمی در بخشی از کتاب می‌نویسد: «اگر چه بزرگان پای خود را از دایره زمان و مکان برتر نهاده‌اند، اما وضعیت خاص دوران زندگی آنها در شکوفایی نبوغ و استعداد بطنی ایشان بی‌اثر نیست. بنابراین با توجه به این‌که ذبیح، فرزند اواخر عصر قاجار و دوران حکومت پهلوی است و در محیط فکری آن روزگاران پرورده شده و از طرفی شاهد شکل‌گیری و گسترش جریان‌های روشنفکری در ایران هستیم، ضرورت می‌نماید به بازشناسی جریان روشنفکری براساس ادوار تاریخی و ماهیت و چگونگی نگرش به تمدن غربی یا فرهنگ دینی و بومی با توجه به تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه پرداخته شود. نگاهی گذرا به بازشناسی این جریان‌ها می‌تواند زمینه‌ساز شناخت فعالیت اندیشمندان و بزرگان اجتماعی و فکری جامعه قرار گیرد.»

کوشش‌های علمی، ادبی و هنری بهروز از حدود ۱۰۰ سال پیش آغاز شده‌است و تا زمان حیات او ادامه می‌یابد. بهروز در زمره نخستین افرادی است که در زمینه‌های گوناگون ادبی، هنری و انتقادی مطالبی نوشت و می‌توان گفت در این زمینه پیشرو فرهنگ نوین ایران است. در زندگی بهروز دو دوره نمایان از هم دیده می‌شود: دوره نخست به عنوان شاعر، منتقد، نویسنده، مترجم و نمایشنامه‌نویس؛ دوره دوم به عنوان پژوهشگر مسائل آموزشی، فرهنگی، تاریخی و علوم نجوم و ریاضیات، از این رو برای شناخت و بررسی جایگاه او در عرصه علم و تحقیق ایران معاصر باید زمینه‌های مختلف آثار و افکارش را ارزیابی کرد. کتاب «اندیشه و آثار ذبیح بهروز» تالیف علی کریمی در ۲۲۲ صفحه، شمارگان یک‌هزار نسخه و بهای ۵۵ هزار تومان از سوی انتشارات منوچهری منتشر شد.